

عوامل اجتماعی - فرهنگی در شکل‌گیری محله در شهر ایرانی - اسلامی و کارکردهای آن^۱

عباس بحری مقدم^۲

دانش‌آموخته دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه تاریخ و تمدن ملل

اسلامی، تهران، ایران

شهرام یوسفی‌فر

استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پژوهشکده تاریخ، تهران، ایران

چکیده

محله به‌عنوان سکونت‌گاهی اجتماعی محل استقرار شهرنشینان بوده است. این واحد اجتماعی که رکن جامعه ایرانی - اسلامی و برآیند ترکیب این دو جامعه محسوب می‌شد، ساختار کالبدی شهرهای ایران باستان را در قالبی متفاوت در ایران اسلامی به نمایش گذاشت. عوامل متعدد سیاسی - اداری، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی موجب شکل‌گیری فضای کالبدی محله در شهر شده که از این میان، عوامل اجتماعی و فرهنگی به‌واسطه ارتباط مستقیم با خصایص اجتماعی و خصلت فرهنگ‌پروری محله از اهمیت خاصی برخوردارند. به دنبال پیدایش محله در ساختار کالبدی شهر ایرانی - اسلامی، کارکردهایی نیز بر آن مترتب می‌شد که بر این اساس می‌توان این کارکردها را در راستای دو عامل مذکور برای محله تبیین کرد. مطالعه و بررسی تاریخی عوامل شکل‌گیری محله و کارکردهای آن می‌تواند در تحلیل مناسبات شهری جامعه ایران در دوره اسلامی بسیار مفید واقع شود. مقاله پیش رو ضمن بررسی گذرای روند پیدایش محله در شهر ایرانی - اسلامی و مقایسه آن با برزن ایران باستان، از میان عوامل شکل‌گیری محله و کارکردهای حاصل از آن، عوامل و کارکردهای اجتماعی و فرهنگی محله را بررسی و مطالعه کرده است.

کلیدواژه‌ها: محله، برزن، شهر ایرانی - اسلامی، عوامل شکل‌گیری محله، کارکردهای محله.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۴/۲۰.

۲. نویسنده مسؤول، رایانامه: bahrimoqaddam@gmail.com

مقدمه

شهر ایرانی - اسلامی در طول تاریخ شاهد تغییرات و تحولات بسیار بوده که پیدایش محله در ساختار کالبدی آن نقطه عطفی در روند این دگرگونی‌ها محسوب می‌شود. محله و نظام درونی آن در شهر ایرانی - اسلامی منظر شهر و شهرنشینی ایران باستان را دست‌خوش تغییر کرد و مناسبات شهری را در قالبی متفاوت از ایران باستان سامان داد. محله سکونت‌گاه نسبتاً مستقل گروه‌های قومی - زبانی، دینی - مذهبی و یا صنفی - حرفه‌ای بود که به‌سان شهری کوچک از تأسیسات و نهادهای مختلف شهری چون مسجد، بازار، حمام و ... بهره می‌برد و تا حد امکان نیازهای ساکنانش را برطرف می‌ساخت. بدیهی است پیدایش چنین مجموعه‌ای معلول عوامل متعدد سیاسی - اداری، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی بود که هر یک از آن‌ها به تنهایی یا در ترکیب با یکدیگر فضای کالبدی محله را شکل داده آن را به کالبد شهر می‌افزود. افزون بر این، محله به‌عنوان واحد زیرمجموعه شهر کارکردهایی نیز داشت که مقوم بقای محله بود و گاه حیات آن را به خطر می‌انداخت. ماهیت اجتماعی محله و خرده‌فرهنگ محله‌ای به‌عنوان دو ویژگی مهم محله در شهرهای ایرانی - اسلامی سهم قابل توجهی در شکل‌گیری و ماندگاری محله داشته‌اند. مطالعه واحد اجتماعی محله در جامعه ایران پس از اسلام ضرورتی است که نتایج آن در تحلیل سازوکارهای شهرهای ایرانی - اسلامی راه‌گشا خواهد بود.

محله در شهر ایرانی - اسلامی

محله در جامعه شهری ایرانی - اسلامی حلقه اتصال خانه و شهر به‌شمار می‌رود. این واحد اجتماعی به‌عنوان زیرمجموعه شهر، قدمتی به درازای تاریخ شهر و شهرنشینی دارد که اهمیت و جایگاه اجتماعی و فرهنگی‌اش همواره مورد توجه قرار گرفته است. ارزیابی چنین فضای اجتماعی در گرو مطالعه تاریخی آن در جامعه شهری ایران باستان و ایران دوره اسلامی و هم‌چنین بررسی عوامل شکل‌گیری و کارکردهای محله در فضای کالبدی شهر است. از این رهگذر، مطالعه ابعاد دیگر واحد محله و بررسی ساختار کالبدی شهرهای ایران و تحلیل منطقی از مناسبات شهری نیز میسر خواهد شد.

محله در شهرهای ایران دوره اسلامی را می‌توان با برزن شهرهای ایران باستان مقایسه کرد، چنان‌که واژه فارسی برزن در فرهنگ‌های لغت^۱ و اشعار شاعران پارسی‌گو^۲ نیز معادل واژه عربی «محله» آورده شده است. برزن در فارسی باستان و میانه به ترتیب به معنای «شهر»^۳ و «زیستگاه و انجمن»^۴ کاربرد داشته که برخی پژوهش‌گران آن را «مرکز اداری یک ناحیه یا استان» دانسته و با «شهرستان» روزگار ساسانی مقایسه کرده و یا معادل «دهکده و ویس» گرفته‌اند.^۵ از سوی دیگر، به عقیده گروهی از زبان‌شناسان، ریشه این واژه اوستایی بوده^۶ و از لحاظ معنایی به گروهی از کلمات هند و اروپایی تعلق داشته که معنای آن‌ها از «شهر» به حصار یا «بخش محصور» تحول یافته است.^۷ بر این اساس، می‌توان احتمال داد که دایره مفهومی برزن به‌عنوان نوعی سکونت‌گاه محصور به مرور زمان از شهر یا دیه به بخش محصور در آن تنگ‌تر شده است.^۸

سابقه شکل‌گیری چنین واحدهای اجتماعی به شهر آرمانی وَرَجَم‌کَرْد باز می‌گردد که برای نخستین بار به دستور اهورامزدا برای سکونت ساکنانش در سه بخش جداگانه طراحی شده بود.^۹ این تقسیم سه‌گانه بر طبق اوستا نمادی از تقسیم جامعه ایران به سه طبقه روحانیان، جنگاوران و کشاورزان بود^{۱۰} و به تدریج مبنایی برای جدایی‌گزینی طبقات اجتماعی

۱. دهخدا، *لغتنامه*؛ معین، *فرهنگ*؛ خلف تبریزی، *برهان قاطع*، ذیل «برزن».

۲. آمد آن نوبهار توبه شکن / پرنیان گشت باغ و برزن و کوی (دیوان رودکی، ابیات پراکنده، شماره ۱۷۴)؛ جهان شد پر از شادی و خواسته / در و بام هر برزن آراسسته (شاهنامه فردوسی، داستان سیاوش، بخش ۳).

۳. کتیبه بیستون، ستون ۲، سطر ۹.

۴. مکنزی، ۱۵۲.

۵. دیاکونوف، ۲۳۵-۲۳۲. در این صورت می‌توان رئیس ویس (ویس پتی) را که بعدها به نام دیهگان یا گدگ خودا نیز خوانده شده، هم ارز کدخدا به‌عنوان سرپرست محله دانست (برای اطلاعات بیشتر نک: کریستنسن، ۷۹؛ قاسمی، ۷۳).

۶. پورداد، ۶۰.

۷. نک: پروشانی، ایرج، *دانشنامه جهان اسلام*، «برزن»، Encyclopaedia Iranica.

۸. نک: برهان قاطع، به اهتمام دکتر محمد معین، پاورقی «برزن»؛ این واژه در برخی از اشعار فارسی توسعاً به معنای ناحیه، سرزمین و قلمرو نیز به کار رفته است:

نشاید یافتن در هیچ برزن / وفا در اسب و در شمشیر و در زن (خمسه نظامی، خسرو و شیرین، بخش ۵۱)؛
نه دشمن برست از زبانش نه دوست / نه سلطان که این بوم و برزن از اوست (بوستان سعدی، باب دوم در احسان).

۹. وندیداد، ۸۵-۸۱.

۱۰. اوستا، ۱۵۸ و ۱۷۷.

شهرهای ایران باستان در برزن‌های متعدد محسوب شد تا این‌که در دوره ساسانی با رواج نظام اجتماعی مبتنی بر کاست غیرقابل نفوذ طبقاتی، طبقه اجتماعی عامل اصلی جدایی شهرنشینان از یکدیگر در واحدهای اجتماعی خود بوده است.^۱ تجارت و شکل‌گیری اصناف نیز عامل دیگری برای سکونت هر صنف در برزن‌های جداگانه شد، چنان‌که در جامعه شهری دوره‌های پارسی و ساسانی صاحبان هر حرفه از طبقه پیشه‌وران در برزن مشخص سکونت داشتند.^۲ علاوه بر این، دین نیز در چگونگی پراکندگی طبقه خراج‌گزار در واحدهای اجتماعی شهری نقش مؤثری داشته است. با رسمی شدن آیین زرتشتی در روزگار ساسانی از یک سو و تهدیدات مذهبی سایر ادیان از سوی دیگر، بنای سخت‌گیری بر اقلیت‌های یهودی، مسیحی و بودایی گذاشته شد و اعمال محدودیت دولت ساسانی نیز آن‌ها را بیش از پیش در واحدهای اجتماعی‌شان منزوی کرد.^۳ به‌طور مثال یهودی‌ها و مسیحیان در این دوره به ترتیب در اصفهان و اربیل (شمال عراق در شرق دجله) دارای برزن‌های مخصوص خود بوده‌اند.^۴

با ظهور اسلام، نظام اجتماعی ایران بر مبنای تعالیم اسلامی متحول شد. در این نظام که بنا بر اصل «إنما المؤمنون إخوة» مساوات اجتماعی برای همگان به ارمغان آورده شده بود، همه مناسبات طبقاتی طرد و نفی شد. بر این اساس، ساختار باستانی شهرهای ایران فرو ریخت و شهر به دور از مرزبندی‌های طبقاتی، مأمّن و مسکن امت اسلامی شد؛^۵ اما به رغم فروپاشی نظام طبقاتی در شهرها، حضور اعراب مسلمان در ایران نوع دیگری از جدایی‌گزینی اجتماعی در چارچوب مناسبات شهری را پایه‌ریزی کرد که اصول و مبانی آن عربی بود. زندگی و سکونت اجتماعی اعراب پیوسته بر اساس نظام قبیله‌ای - عشیره‌ای و اهمیت قبیله به‌عنوان واحدی سیاسی - اجتماعی در نزد اعراب به مراتب بیش از شهر بوده است.^۶ هر قبیله واحدی اجتماعی بود که افراد آن به جز ادعای اشتراک در یک پدر، در زندگی اقتصادی، اجتماعی و مذهبی نیز

۱. کریستنسن، ۶۹.

۲. سیدسجادی، ۱۴۷-۱۴۶؛ سرفراز، ۲۵۷.

۳. هوار، ۲۱۱-۲۰۰.

۴. سامی، ۱۷-۱۵.

۵. نک: سلطان‌زاده، ۱۳۹۰، ۹۵-۹۱.

۶. فیاض، ۹.

باهم مشترک بودند و علاوه بر محله در سکونت‌گاه‌های دیگری با عناوین حَی^۱، رَبع^۲، دار^۳، قَطِیْعَة^۴، حَارَة^۵، خَطَة^۶ و حومه^۷ می‌زیستند. این وحدت و هم‌بستگی گروهی که توسط شیخ رهبری و هدایت می‌شد، قبیله را به عنوان واحد سیاسی مستقل معرفی می‌کرد و حس هویت جمعی را در افراد قبیله برمی‌انگیخت.

به‌رغم تلاش‌های پیامبر اسلام در ایجاد جامعه‌ای متحد و منسجم، حضور قبایل عرب در عرصه اجتماعی ایران موجد حس رقابت و جدایی‌گزینی آن‌ها در شهرها شد که شکل‌گیری تدریجی عنصر محله در ساختار کالبدی شهرها را در پی داشت. این ویژگی در اولین شهرهای نوپای اسلامی نظیر کوفه و بصره به‌وضوح دیده می‌شد. بن‌مایه اصلی این شهرها استقرار قبایل عرب در محله‌هایی به‌هم‌پیوسته بود که پیرامون مسجد برپا می‌شد.^۸ هر قبیله در قطعه زمینی به نام محله سکنا می‌گزید که به تعبیر اهل لغت محل نزول و منزل‌گاه آن قوم و قبیله بود و به نام آن‌ها شناخته می‌شد.^۹ دیری نگذشت که جامعه شهری ایران با نظام قبیله‌ای - عشیره‌ای مأنوس شد تا جایی که با تقویت روزافزون بنیان‌های زندگی محله‌ای، مفهوم اجتماعی شهر در مقابل محله کم‌رنگ شد.^{۱۰} محله به‌عنوان رکن جامعه اسلامی از یک سو ساختار کاستی شهرها را در هم ریخت و از سوی دیگر موجب رشد و گسترش فزاینده آنها شد.^{۱۱} از این پس محله بر خلاف برزن، به عنوان واحد اجتماعی زیر مجموعه شهر فرصت هم‌زیستی امت اسلامی را در یک مجموعه اجتماعی فراگیر فراهم کرد. مفهوم و پدیده محله‌گرایی به سرعت در جامعه ایران

۱. علی، ۱۸/۵؛ بر خلاف نظر وی، حی در مقایسه با رَبع، دار، خطه، محله، قطیعه، حاره و حومه، بر مکان دلالت ندارد (نک: همان).

۲. ازرقی، ۲۶۵-۲۳۳.

۳. ابن هشام، ۱/۴۹۵-۴۹۴.

۴. حموی، ۴/۳۷۸-۳۷۶.

۵. مقریزی، ۳/۲۰ و ۲۳ و ۲۶-۲۷.

۶. حموی، ۲/۲۳۴ و ۲۳۷؛ ۳/۲۲.

۷. حکیم، ۱۸۶.

۸. بلاذری، ۳۲۳؛ یعقوبی، ۱۴۸-۱۴۷.

۹. ابن منظور، *لسان‌العرب*، ذیل «حلل»؛ فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، ذیل «حلّ».

۱۰. کاهن، ۲۷۵.

۱۱. نک: یوسفی‌فر، ۲۴۰-۲۳۹.

رشد کرد و ساختار جدایی‌گزین آن باعث شد که ادیان، اقوام، مذاهب، فرق و حتی اصناف در فضای اجتماعی جداگانه و مستقل هم‌بستگی خود را حفظ کنند.^۱

عوامل و کارکردهای اجتماعی محله

با گسترش شهرهای ایران در دوره اسلامی و در پی اختلاط فرهنگی - اجتماعی اعراب و ایرانیان، محله بخش جدایی‌ناپذیر ساختار کالبدی شهر شد؛ به طوری که شهر ایرانی - اسلامی بدون محله‌هایش قابل تصور نبود. اکنون محله پدیده‌ای صرفاً عربی و معلول اسکان قبیله‌ای عرب در یک قطعه زمین تلقی نمی‌شد، بلکه به عنوان واحدی اجتماعی در ظرف فرهنگی و اجتماعی ایران، تحت تأثیر مجموعه عوامل سیاسی، مذهبی، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی رشد و گسترش یافته بود. مادام که روند شکل‌گیری محله‌ها و گسترش شهرهای ایران دوره اسلامی ادامه داشت، عوامل مذکور به تنهایی و یا در ترکیب با یکدیگر در این جریان سهیم بودند.

شکل‌گیری محله بر ساختار فضایی - کالبدی شهر تأثیرگذار بود. محله به‌سان شهری کوچک برآیند مجموعه‌ای از نیروهای سیاسی - اداری، دینی - مذهبی، اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی بود که به‌واسطه آن خود را اداره می‌کرد و چه بسا بسته به احوال ساکنانش و هم‌چنین شرایط حاکم بر جامعه شهری می‌توانست فضای کالبدی شهر را تغییر دهد. اشتراک این نیروها در عموم محله‌های شهر، کارکردهای یکسانی را به دنبال داشت که مقوم بقای محله محسوب می‌شد. البته در موارد مختلف شدت و ضعف این نیروها در سطح محله و شهر یکسان نبود، زیرا کارایی آن‌ها با عواملی که موجب شکل‌گیری محله می‌شد، ارتباط داشت؛ به عبارت دیگر، کارکردهای گوناگون محله، انعکاس عامل یا عوامل متعددی بود که موجب شکل‌گیری واحد محله در شهر می‌شد. بنابراین، بررسی کارکردهای نظام محله مرهون شناسایی این عوامل است؛ عواملی که در شناسایی نقش و کارکردهای محله در ساختار کالبدی شهر و تحلیل مناسبات شهری بسیار کارآمد خواهد بود.

چنان‌که اشاره شد، اجتماعات قبیله‌ای - عشیره‌ای سرآغاز شکل‌گیری واحد اجتماعی محله در شهر ایرانی - اسلامی بوده است. چنین ساختاری که روابط خویشاوندی افراد لازمه آن بود، قدیم‌ترین و رایج‌ترین عامل هم‌بستگی محسوب می‌شد. وجود این نظام اجتماعی در بین

اعراب موجب شد تا نحوه هم‌جواری و مرزبندی شهرهای نوپنیا اسلامی بر اساس پیوندهای خویشاوندی و طایفه‌ای تعیین شود و افراد وابسته به هر قبیله در محله خاص خود سکونت‌گزینند.^۱ علاوه بر این، نیازها و سرنوشت مشترک گروه‌های انسانی که عواملی نظیر دین، مذهب، حرفه، قومیت و یا زبان آن‌ها را در کالبد محله سامان می‌داد، موجب پیوند و هم‌بستگی‌شان نیز می‌شد. بر این اساس، محله در تعیین هویت و ایجاد احساس تعلق فرد در جامعه شهری نقش مؤثری داشت و نظام اجتماعی موجود در آن، نیاز وابستگی فرد به جمع هم‌پیوند را تأمین می‌کرد.^۲ بدین ترتیب فرد می‌توانست در محدوده خودی‌شده محله و در پیوند با جمعی که خصوصیات فرهنگی- اجتماعی نسبتاً مشابهی با او داشت، جایگاه خود را در گستره شهر مشخص و هویتش را در میان انبوه مردمان با مشخصه‌های فرهنگی و اجتماعی متفاوت تعیین کند. با حضور فرد در فضای کالبدی محله و در جمع اهالی آن که همگی دارای هویت مشترک بودند، امکان تأمین امنیت روانی او نیز فراهم می‌شد.

در همین راستا، واحد اجتماعی محله وحدت‌آفرین و انسجام‌بخش نیز بود. هم‌بستگی گروهی که اساس شکل‌گیری محله محسوب می‌شد و ساکنان آن را بر پایه مشترکاتشان به هم پیوند می‌داد، مجموعه‌ای متحد را به وجود می‌آورد. این اتحاد در اثر هم‌کاری و تعاون موجود بین افراد یک محله و حمایت اجتماعی و گاه اقتصادی آنان از یکدیگر و در مجموع، روابط اجتماعی بین ساکنان محله حاصل می‌شد. این روابط در پی تماس‌ها و معاشرت‌های هر روزه و مداوم اهالی و اشتراک آن‌ها در شکل دادن سرنوشت مشترک خود در محدوده محله، موجب تحکیم روابط هم‌جواری می‌شد و به وحدت و انسجام اجتماعی آنان در برابر عوامل خارجی می‌افزود.^۳

با شکل‌گیری محله در ساختار کالبدی شهرها، نظام طبقاتی معمول در دوره باستان فرو ریخت. این ویژگی که برآمده از مساوات‌گرایی دین اسلام بود، تأثیر مهمی در ساختار شهر و بازسازی نظام اجتماعی آن داشت. نظام محله و آرایش اجتماعی آن که ترکیبی از لایه‌های فرادست و فرودست جامعه را شامل می‌شد، امکان بروز فاصله طبقاتی در سطح محله را کم می‌کرد و در نتیجه، به میزان کاهش فاصله طبقاتی، از تبعات سیاسی- اجتماعی آن نیز کاسته

۱. نک: ماسینیون، ۳۰-۱۵.

۲. این ارتباط و علاقه به هنگام برخورد‌های مذهبی که میان ساکنان محله‌ها روی می‌داد، جلوه‌گر می‌شد (نک:

ابن‌اثیر، ۹/ ۴۱۹-۴۱۸).

۳. سلطان‌زاده، همان، ۱۹۹.

می‌شد و به برقراری ثبات و عدالت اجتماعی در جامعه شهری می‌افزود. از سوی دیگر، به دلیل تعلقات صاحبان ثروت و متمولین شهری به محله خود سرمایه‌گذاری‌ها در جهت برپاسازی مؤسسات و نهادهای ضروری زندگی شهری در هر محله مدنظر قرار می‌گرفت^۱ و بدین ترتیب، حس رقابت‌های بین محله‌ای به شکل مثبت و سازنده در جهت تحقق عدالت اجتماعی ایجاد می‌شد. در برخی موارد محله‌ها به واسطه خصلت‌های اجتماعی‌شان قربانی آتش اختلافات و انتقام‌گیری‌های طبقه حاکم از یکدیگر می‌شدند؛ چنان‌که در اثر اختلاف بین مستعصم عباسی و ابن علقمی، وزیر شیعی او، امیر ابوبکر، پسر خلیفه از روی تعصب، گروهی از لشکریان را مأمور کرد تا محله شیعه‌نشین کرخ را غارت کنند.^۲ گاه نیز به دلایل مختلف مورد غضب سلاطین و امرا نیز قرار گرفته از بین می‌رفتند؛ حاکم نیشابوری در این باره می‌نویسد: «ابومسلم مروزی پیش از ظهور سلطنت در آن محله [محله بویاباد] فرود آمد در کاروان‌سرای... بر زبان او گذشت که، زود باشد که همه خراسان مسخر من باشد، بعضی جوانان سفها دنب درازگوش او بریدند. چون دید پرسید که نام این محله چیست؟ گفتند: بویاباد گفت: زود باشد که این محله را گندآباد گردانم و برفت. دیگر بار که آمد والی بود. آن را خراب کرد و هم‌چنان خراب ماند دیگر معمور نشد».^۳

محله حس مسؤولیت‌پذیری اهالی به یکدیگر را برمی‌انگیخت. بر اساس اصل اسلامی «الجار ثم الدار» و پیوستگی‌های درونی خانواده‌ها و ساکنان محله، الگوی ساده‌ای از نظام حمایت اجتماعی در درون محله شکل می‌گرفت که در نتیجه آن فرودستان و ضعفا تحت حمایت و مراقبت توانمندان قرار می‌گرفتند. این عامل ضمن آن‌که انسجام درونی اجتماع محله‌ای را در شهر تقویت می‌کرد، می‌توانست امنیت فردی و اجتماعی را تا حدودی جبران کند. از این رو، هم‌محله‌ای بودن نوعی ارزش اجتماعی محسوب می‌شد و واجدان این صفت را نسبت به یکدیگر متعهد و مسؤول می‌ساخت.^۴ به‌عنوان مثال، در احوال ابوحنیفه نعمان بن ثابت (د ۱۴۹هـ) نوشته‌اند بنا بر توصیه وی، همسایه باده‌نوشش که به دستور امیر کوفه دستگیر شده بود، از بند آزاد شد.^۵ و یا در زمان امارت ولید بن عقبه بر کوفه عده‌ای به خانه ابن حیسمان

۱. ابن‌فندق، ۱۹۴؛ مستوفی بافقی، ۳(۲) / ۶۵۸.

۲. آیتی، ۲۳.

۳. مستوفی، ۴۸۹؛ حاکم نیشابوری، ۲۰۱-۲۰۰.

۴. سلطان‌زاده، «واحدها و محله‌های...»، ۳۶۹.

۵. اصفهانی، ۳۱۸-۳۱۹/۱.

خزاعی حمله کردند که ابن حیسمان با فریاد، همسایه‌اش ابوشریح خزاعی را به یاری طلبید و ابوشریح به کمک او شتافت.^۱

در محله‌های شهری امنیت فردی و اجتماعی نسبی برقرار بود. هم‌کاری و تعاون موجود بین ساکنان محله و حمایت‌های اجتماعی - اقتصادی آن‌ها از یکدیگر به گونه‌ای بود که فقدان قوانین و مقررات کافی برای تأمین امنیت اجتماعی محله را تا حدودی جبران می‌کرد. فضای کالبدی و خصلت‌های اجتماعی واحدهای محله‌ای به دلیل روابط رو در رو و مستقیم اهالی، شرایط ضروری جهت اعمال نظارت اجتماعی و برقراری نظارت رسمی و غیررسمی را در درون محله فراهم می‌ساخت. در این محله‌ها برای افزایش امنیت، حصارها بر گرد آنها کشیده و دروازه‌هایی تعبیه می‌شد.^۲ ساکنان محله نیز مراقب حرکات، رفت و آمدها و اتفاقات غیرمعمول بودند و در برخی موارد، حکومت را در برقراری امنیت اجتماعی محله و شهر یاری می‌دادند؛ برای مثال در سال ۹۰۳ هـ. جمعی ارادل و اوباش امنیت شهر هرات را برهم زدند که با کمک اهالی محله‌های شهر، امنیت برقرار شد.^۳

امنیت نسبی حاکم بر اجتماع محله‌ای بیش از آن‌که برای قاطبه ساکنان شهر ایرانی - اسلامی مهم تلقی گردد، برای اقلیت‌های دینی ضروری محسوب می‌شد. پس از غلبه اسلام بر سرزمین ایران جمعیت معتقدان به ادیان دیگر بیش از پیش محدود شد که این محدودیت منجر به شکل‌گیری محله‌هایی خاص اقلیت‌های ذمی می‌شد. به این ترتیب آنها در محدوده محله خود آزادی عمل داشتند و در پناه امنیتی که فضای کالبدی - اجتماعی محله و دستگاه حاکمه شهر برایشان فراهم می‌کرد، آداب و رسوم و مناسک دینی خود را به‌جای می‌آوردند.^۴ مذاهب و فرق اسلامی نیز از این قاعده مستثنا نبودند. فضای نسبتاً امن محله فرصت تحکیم پیوندهای مذهبی را برای آن‌ها فراهم می‌کرد تا به‌سهولت بتوانند به آرمان‌های خود دست یابند. البته در برخی موارد نیز امنیت فردی و اجتماعی پیروان این مذاهب به خطر می‌افتاد؛ مثلاً بنابر گزارش جمعی «...در تمام مدت برگزاری این مراسم غم‌انگیز که ایرانیان آن را دهه عاشورا می‌نامند، کسی از ترکان از منزل بیرون نمی‌آید چه بیم آن می‌رود که جان بر سر این بی‌مبالاتی بگذارد. روز سه‌شنبه یکی از ترکان را دیدم که به چابکی از دست مردم گریخته و

۱. براقی، ۲۷۰-۲۶۹.

۲. یعقوبی، ۲۸؛ قبادیانی، ۱۶۶.

۳. واصفی، ۱ / ۴۷۱.

۴. کاتب، ۲۲۰؛ شاردن، ۴ / ۱۵۶۹.

یقیناً اگر پا به فرار نگذاشته بود به دست عوام کشته می‌شد. این کار نمودار نفرت شدید ایرانیان نسبت به سنی‌ها (ترک‌ها) می‌باشد»^۱.

منزلت و طبقه اجتماعی نیز موجب پیدایش و رشد محله‌های شهری شده است. به‌رغم اینکه اسلام با شعار مساوات‌طلبی به سرزمین‌های شرق و غرب وارد شد و نظام طبقاتی آن‌ها را درهم شکست، ولی با توسعه قلمرو و تطور اقتصادی جوامع اسلامی، اختلاف سطح معیشتی هم‌چنان بر جای ماند؛ چنان‌که پیش از خروج اسلام از جزیره‌العرب نیز به سبب تکوین مناسبات طبقاتی در جامعه حجاز، مساوات اجتماعی برقرار نبود.^۲ به هر روی این عامل، همبستگی افراد فرادست و فرودست جامعه را به دنبال داشت و موجب تشکیل محله‌های اعیان نشین و فقیرنشین در فضای کالبدی شهر می‌شد. به عنوان مثال، محله کرخ در بغداد^۳ و محله نصرآباد نیشابور^۴ سکونت‌گاه صاحبان ثروت و بازرگانان بوده است. علاوه بر این، منزلت و طبقه اجتماعی ساکنان محله عامل مهمی در خوش‌نامی یا بدنامی آن محله در سطح شهر بوده است؛ چنان‌که محله‌های باب المراتب بغداد^۵ و ملقباد نیشابور^۶ به دلیل حضور علما، بزرگان و تجار، خوش‌نام و محله‌هایی نظیر تلّ الزبیبیه در بغداد،^۷ خیل در شیراز^۸ و محله برهنگان یا بی‌چادران چادران در اصفهان^۹ به بدنامی شهره بوده‌اند. جالب این‌که در برخی موارد، حضور مردم در محله‌های بدنام موجب دست‌گیری و حتی جریمه آن‌ها نیز می‌شده است.^{۱۰}

از دیگر کارکردهای اجتماعی محله می‌توان به حضور مثبت و گاه منفی پهلوانان و عیاران در سطح محله اشاره کرد. نقش اجتماعی این گروه همواره خصوصیات یکسانی نداشت و در موقعیت‌های مختلف هم راحت جان بودند و هم قاتل آن. آن‌ها گاه از شهر و محله‌های آن در

۱. جملی کاری، ۱۲۶.

۲. پطروشفسکی، ۱۳.

۳. اصطخری، ۸۴-۸۳؛ به نظر می‌رسد که تجار، سکونت در کرخ را ترجیح می‌دادند، زیرا آنجا مرکز فعالیت‌های بازرگانی و ورود و خروج کالاها بوده است (نک: ابن‌سعد، ۷/ ۲۴۱).

۴. حاکم نیشابوری، ۲۰۱.

۵. بغدادی، ۱/ ۱۴۶.

۶. حاکم نیشابوری، همانجا.

۷. یاقوت، ۲/ ۴۲.

۸. آصف، ۳۵۷.

۹. شاردن، ۱/ ۴۳۲.

۱۰. کروسینسکی، ۱۹۷.

برابر خطر خارجی دفاع می‌کردند^۱ و گاه در برخی شهرها، بخصوص در هنگام فرمان‌روایی حکام حکام ضعیف و فاسد نظم عمومی جامعه را بر هم زده یا در جهت تضعیف امنیت اجتماعی محله و شهر به کار گرفته می‌شدند؛ برای نمونه می‌توان به اتحاد اهالی بعضی از محله‌های بغداد در سال ۲۰۱هـ در مقابل خطر و تهدید عیاران و شطاران^۲ و یا تجاوزهای مکرر پهلوانان به جان جان و مال مردم در زمان صفویه اشاره کرد.^۳

عوامل و کارکردهای فرهنگی محله

علاوه بر عوامل متعدد اجتماعی، اسباب مختلف فرهنگی نیز در شکل‌گیری محله سهم داشته که متناسب با آن‌ها کارکردهای فرهنگی محله نمایان می‌شد. عامل دینی - مذهبی به‌عنوان یکی از وجوه فرهنگ، نقش قابل توجهی در شکل‌گیری محله داشت. اگرچه در جامعه عربستان صاحبان ادیان مختلف جدا از اعراب می‌زیستند، اما طولی نکشید که ظهور اسلام و سیاست‌های سخت‌گیرانه مجریان آن از یک سو و افزایش روزافزون شمار مسلمانان در پی وسعت قلمرو اسلام از سوی دیگر، آن‌ها را بیش از پیش منزوی کرد. این وضع در عموم شهرهای ایران نیز به ایجاد محله‌هایی منجر شد که ساکنان آن اقلیت‌های دینی یا به تعبیر اسلام، اهل ذمه بودند؛ مثلاً در شهر یزد زرتشتیان و یهودیان در محله‌های جداگانه می‌زیستند.^۴ افزون بر این، از قرن سوم هجری به بعد و در نتیجه تضارب آراء و تفاسیر متعددی که از دین نوپای اسلام بوجود آمد، به‌تدریج مذاهب و فرق گوناگون کلامی - فقهی از دل آن زاده شد. بنابراین عامل مذهب به یکی از مهم‌ترین عوامل هم‌بستگی بدل شد که بلافاصله اثرات این تشنت فکری - عقیدتی در جامعه ایرانی - اسلامی و در محله‌های شهری رخ نمود. به این ترتیب، پیروان هر مذهب مانند شیعیان، شافعیان، حنفیان و غیره در محله یا محله‌های خاص خود زندگی می‌کردند؛ مثلاً شافعیان و حنفی‌ها در اصفهان محله مخصوص خود داشتند^۵ و یا محله‌های کرخ^۶ و باب

۱. ترکمان، ۳۰۸/۱.

۲. ابن‌اثیر، ۳۲۴-۳۲۵/۶.

۳. آصف، ۱۰۹-۱۱۲.

۴. کاتب، همانجا؛ مستوفی بافقی، ۱۷۲-۱۷۳ / (۱)۳.

۵. یاقوت، ۲۰۹ / ۱.

۶. همو، ۴۴۸ / ۴.

الازج^۱ بغداد که سکونت‌گاه شیعیان و حنبلی‌ها بود. گروه‌بندی‌های فرقه‌ای دو فرقه حیدری و نعمتی که در دوره صفویه گریبان‌گیر جامعه ایران بوده^۲ و بارها آتش اختلاف را در شهرها شعله‌ور ساخته، نیز به عنوان عامل شکل‌گیری محله‌های شهری معرفی شده است.

در بسیاری از موارد، ایجاد و توسعه مجموعه‌های فرهنگی و اجتماعی، مقدمه شکل‌گیری محله‌های شهری را فراهم می‌کرد. پایه‌گذاری مؤسسات و نهادهای فرهنگی - اجتماعی که با همت و ثروت متنفذان، صاحب منصبان، اعیان و علمای شهر انجام می‌شد، به پیدایش تدریجی فضای کالبدی - اجتماعی محله در شهرها می‌انجامید.^۳ بدیهی است که برپایی چنین فضاهای جدید در جهت رشد مناسبات اقتصادی - اجتماعی شهر و افزایش شمار جمعیت آن، روش کارآمدی برای استقرار مازاد جمعیت، مکان‌یابی و سازماندهی نیروهای مولد شهری محسوب می‌شد. از نمونه‌های برجسته این نوع مجموعه‌ها می‌توان محله‌های ابوالمعالی، امیرچقماق، شاه ابوالقاسم و شیخداد شهر یزد را نام برد.^۴

علاوه بر عوامل مذکور، پدیده مهاجرت نیز در شکل‌گیری محله مؤثر بوده است. مهاجرت گروه‌های قومی - زبانی از شهری به شهر دیگر که با انگیزه‌های گوناگون انجام می‌شد، محله‌های مهاجرنشین را در شهر مقصد شکل می‌داد. این مهاجران ساکنان شهرهای مختلفی بودند که به دلایل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی شهر خود را ترک کرده و در قالب گروه‌های هم‌بسته در شهرهای دیگر ساکن می‌شدند. از جمله شهرهای مهاجرپذیر می‌توان به شهر بغداد اشاره کرد که به‌عنوان مثال، مهاجران بلخ، مرو و ختَل در بزرگ‌ترین محله شهر می‌زیستند.^۵ تواربخ محلی یزد نیز از محله مکرانیان در این شهر نام برده‌اند که مخصوص مهاجران مکران بوده است.^۶

بر اساس عوامل فرهنگی مذکور، می‌توان محله را عامل رشد فرهنگ‌ها و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز سلايق و عقاید گوناگون قلمداد کرد. محله به عنوان فضایی اجتماعی - کالبدی گردهمایی و استقرار جداگانه اقوام و اقلیت‌های دینی - مذهبی با فرهنگ‌های زیستی متنوع را

۱. سمعانی، ۱/ ۱۸۰.

۲. شاردن، ۲/ ۴۷۶.

۳. نک: فروتن، ۹۹-۹۸.

۴. کاتب، ۹۱-۹۰ و ۱۳۶-۱۳۷؛ مستوفی بافقی، ۱/ ۱۷۱-۱۷۰؛ جعفری، ۶۰ و ۱۳۷.

۵. یعقوبی، ۴۰.

۶. مستوفی بافقی، ۳/ (۲) ۷۴۲.

ممکن می‌ساخت. اجتماعات قومی - مذهبی شهر که از یک سو فرصت بازسازی آداب، رسوم، عادات و مراسم خود را در چارچوب فضای شهری یافته بودند و از سوی دیگر در مقابل موج رو به گسترش توسعه شهری مایل به حفظ داشته‌های فرهنگی خود از گزند آسیب‌ها و مخالفت‌ها بودند، صرفاً در فضای کالبدی محله می‌توانستند خواسته خود را عملی کنند؛ چنان‌که شاردن از رسوم و عادات آرامنه و کولی‌های اصفهان در محله‌هایشان گزارش مبسوطی ارائه کرده است.^۱ بنابراین، از طریق نظام محله‌ای الگوی چندگونگی فرهنگی در شهرها تحقق می‌یافت و موجب حفظ استقلال گروه‌های مختلف فرهنگی در جامعه شهری می‌شد.

ساختار کالبدی محله شاهد حضور تشکیلات فرهنگی نیز بود. بر اساس بند پیشین، پیدایش و استمرار فرهنگ تلفیقی در محله‌های شهر به ساکنان آنها فرصت می‌داد تا متناسب با خصوصیات فرهنگی - اعتقادی خود، نهادها و مؤسسات فرهنگی‌شان را در کالبد محله برپا کنند. وجود این نهادها که معمولاً متولی امور آموزش نیز بوده‌اند، نشانه‌ای از حیات کالبدی - فرهنگی محله محسوب می‌شد؛ چنان‌که ساخت مسجد، مدرسه یا خانقاه در اکثر محله‌های شهر یزد معمول بوده است.^۲ اقلیت‌های دینی نیز در محله‌های خود تا حد امکان از این امتیاز برخوردار بوده‌اند؛ برای مثال، محله جلفای اصفهان که سکونت‌گاه آرامنه بوده، یازده کلیسا و یک نوانخانه، و محله زرتشتیان در همین شهر، یک آتشکده داشته است.^۳

نتیجه

با گسترش روزافزون شهرهای ایرانی - اسلامی و اختلاط اجتماعی و فرهنگی اعراب و ایرانیان، محله به صورت رکن جامعه ایران در دوره اسلامی درآمد. این واحد اجتماعی سکونت‌گاه و مأمن اقشار و گروه‌های مختلفی بود که بر اساس عامل یا عوامل مشترک اجتماعی، فرهنگی و یا اقتصادی (دین، مذهب، حرفه، قومیت، زبان) در آن می‌زیستند. شکل‌گیری محله به واسطه خصلت‌های کالبدی - اجتماعی‌اش که آن را به شهری در مقیاس بدل می‌کرد، معلول عوامل متعدد اجتماعی و فرهنگی بود. اجتماعات قبیله‌ای- عشیره‌ای، دین و مذهب، نیازها و سرنوشت مشترک گروه‌های انسانی و پایه‌گذاری مؤسسات و نهادهای اجتماعی - فرهنگی را می‌توان از

۱. شاردن، ۱۳۲۹/۴ و ۱۵۰۳-۱۵۰۲.

۲. جعفری، ۱۰۲ و ۱۰۹ و ۱۷۸.

۳. شاردن، ۱۵۶۹-۱۵۶۷؛ جملی‌کاری، ۹۸-۹۶.

عمده‌ترین عوامل پیدایش محله‌های شهری به شمار آورد. علاوه بر این، با پیدایش محله کارکردهای اجتماعی و فرهنگی نیز بر آن مترتب می‌شد. محله به هر دلیلی که شکل می‌گرفت، برآیند مجموعه‌ای از نیروهای سیاسی - اداری، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی بود که مقوم حیات آن بود. از این بین، نیروی اجتماعی و فرهنگی محله کارکردهایی را به دنبال داشت. تعیین هویت فردی و اجتماعی، وحدت‌آفرینی و انسجام‌بخشی، هم‌زیستی طبقات مرفه و تهیدست جامعه، ایجاد حس مسؤولیت‌پذیری اهالی محله نسبت به یکدیگر، برقراری امنیت فردی و اجتماعی، بقا و رشد فرهنگ‌های اقلیتی از جمله این کارکردها بوده است.

کتابشناسی

- ابن منظور، جمال‌الدین، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۰م.
ابن هشام، *السيرة النبوية*، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
ابن اثیر، عزالدین علی، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر - دار بیروت، ۱۹۶۵م.
ابن سعد، *الطبقات الکبری*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۰م.
ابن فندق، علی بن زید، *تاریخ بیهق*، بی جا، بی تا، ۱۳۶۱ش.
ازرقی، ابوالولید محمد بن عبدالله، *اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار*، بیروت، دارالاندلس، ۱۴۱۶هـ.
اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، *المسالك و الممالک*، بیروت، دار صادر، ۲۰۰۴م.
اصفهان‌ی، ابوالفرج، *الاعانی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵هـ.
اکبرزاده، داریوش، *کتیبه بیستون*، تهران، نقش هستی، ۱۳۸۴ش.
اوستا، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، تهران، مروارید، ۱۳۸۵ش.
آصف، محمدهاشم، *رستم‌التواریخ*، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۲ش.
آیتی، عبدالمحمد، *تحریر تاریخ و صاف*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
براقی، حسین، *تاریخ الکوفه*، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۷هـ.
بغدادی، صفی‌الدین، *مراصد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع*، بیروت، دارالجیل، ۱۴۱۲هـ.
بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، بیروت، دار و مکتبة الهلال، ۱۹۸۸م.
پروشان‌ی، ایرج، «برزن»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۳، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۷۸ش.

- پطروشفسکی، ایلپاپاولویچ، *اسلام در ایران*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۶۳ ش.
- پورداد، ابراهیم، *فرهنگ ایران باستان*، بخش نخست، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۹۰ ش.
- ترکمان، اسکندربیگ، *تاریخ عالم آرای عباسی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲ ش.
- جعفری، جعفر بن محمد، *تاریخ یزد*، به کوشش ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ ش.
- جملی کارری، فرانچسکو، *سفرنامه کارری*، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز، اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی، ۱۳۴۸ ش.
- حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، *تاریخ نیشابور*، تهران، نشر آگه، ۱۳۷۵ ش.
- حبیبی، محسن، *از شار تا شهر*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۷ ش.
- حکیم، بسیم سلیم، *شهرهای عربی - اسلامی*، ترجمه محمدحسین ملک احمدی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱ ش.
- حموی، شهاب‌الدین یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، بیروت، دارصادر، ۱۹۷۷ م.
- خلف تبریزی، محمد حسین، *برهان قاطع*، به اهتمام دکتر محمد معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷ ش.
- دهخدا، علی اکبر، *لغتنامه*، تهران، موسسه لغتنامه دهخدا، ۱۳۷۷ ش.
- دیاکونوف، ا.م، *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵ ش.
- رودکی، ابوعبدالله جعفر بن محمد، *دیوان رودکی*، تصحیح سعید نفیسی، تهران، نگاه، ۱۳۸۵ ش.
- سامی، علی، «مهم‌ترین و بزرگترین نبشته از دوران شاهنشاهی ساسانی»، *بررسی‌های تاریخی*، ش ۲۰ و ۲۱، خرداد تا شهریور ۱۳۴۸ ش.
- سرفراز، علی اکبر، *باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخی ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی*، تهران، مارلیک، ۱۳۸۹ ش.
- سعدی، مصلح بن عبدالله، *بوستان سعدی*، تصحیح محمد علی فروغی، تهران، اسوه، ۱۳۹۱ ش.
- سلطان‌زاده، حسین، «واحدها و محله‌های مسکونی در شهرهای ایران»، *شهرهای ایران*، به کوشش محمد یوسف کیانی، ج ۳، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۰ ش، صص ۴۱۹-۳۵۰.
- همو، *تاریخ مختصر شهر و شهرنشینی در ایران*، تهران، چهارطاق، ۱۳۹۰ ش.
- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم، *الانساب*، حیدرآباد، مجلس دائرةالمعارف العثمانیة، ۱۹۶۲ م.
- سیدسجادی، منصور، مروج، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۳ ش.
- شاردن، ژان، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران، توس، ۱۳۷۲ ش.
- علی، جواد، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بی‌جا، ۱۴۱۳ هـ.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، بیروت، موسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۸۸ م.

- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
- فروتن، منوچهر، «تحلیلی از فضاهاى شهری از تبریز ایلخانی تا اصفهان صفوی»، هویت شهر، ش ۴، بهار و تابستان ۱۳۸۸ ش.
- فیاض، علی اکبر، تاریخ اسلام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹ ش.
- قاسمی، اکبر، «دیهگانان»، تاریخ پژوهی، ش ۲۲ و ۲۳، بهار و تابستان ۱۳۸۴ ش.
- قبادیانی، ناصر خسرو، سفرنامه ناصر خسرو، تهران، زوار، ۱۳۸۱ ش.
- کاتب، احمد بن حسین، تاریخ جدید یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران، فرهنگ ایران زمین، ۲۵۳۷.
- کاهن، کلود، «قبایل، شهرها و سازمان‌بندی اجتماعی»، ترجمه حسن انوشه، تاریخ ایران کمبریج، گردآوری ر. ن. فرای، ج ۴، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱ ش.
- کروسینسکی، ی. ت. و دیگران، ده سفرنامه، ترجمه مهرباب امیری، تهران، وحید، ۱۳۶۹ ش.
- کریستنسن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، صدای معاصر، ۱۳۷۸ ش.
- ماسینیون، لویی، جغرافیای تاریخی کوفه، ترجمه عبدالرحیم قنوات، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۸۸ ش.
- مستوفی بافقی، محمدمفید، جامع مفیدی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۵ ش.
- مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، بهنود، ۱۳۸۹ ش.
- مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ ش.
- مکنزی، د. ن، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳ ش.
- واصفی، زین‌الدین محمود، بدایع الوقایع، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ ش.
- وندیداد (مجموعه قوانین زرتشت)، جیمس دارمستتر، ترجمه موسی جوان، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۸ ش.
- هوار، کلیمان، ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵ ش.
- یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، البلدان، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲ هـ.
- یوسفی‌فر، شهرام، «تأملاتی در مقوله شکل شهر و مناسبات شهرنشینی در سده‌های میانه تاریخ ایران»، فرهنگ، ش ۵۶، زمستان ۱۳۸۴ ش.